یلدا ... در تمام سال
وان شبی باشد ...
با آن شب تحویل آفتاب بود در
برج جدی

بسم الله الرحمن الرحیم

انتقل الی ... فی شهر محرم الحرام ۱۱۶۲

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی سهل لنا سلوك شرایع
الدین واوضح اعلامه وبین لنا
مناهج الیقین فاکمل بذلك علینا
انعامه وخصنا بسید انبیائه و
نخبة اصفیائه فاستنقذنا به من

شفا جرف الهلکات وبصرنا
به طریق الارتقاء علی اعالی الدرجات
واکرمنا باهل بیت نبیه سادات
البشر وشفعاء یوم المحشر فنور قلوبنا
بانوار هدایتهم وشرح صدورنا
باسرار محبتهم صلوات الله علیه و
علیهم ابد الابدین ولعنة الله علی
اعدائهم اجمعین فیقول المفتاق

الى رحمة ربه الغافر ابن محمد تقي محمد
باقر اوتيا كتابهما يمينا وحوسبا
حسابا يسيرا انه قد سألني بعض من
هداه الله تعالى الى طلب مسالك
الحق والرشاد واودع قلبه خوف
المعاد ان ابين له ما هداني الله تعالى
اليه من طريق النجاة في هذا الزمان
الذي اشتبه على الناس الطرق و

اظلم عليهم المسالك واستحوذ
الشيطان على اوليائه فاوردهم
المهالك فنصب الشيطان واحزابه
من الجن والانس على طريق السالكين
الى الله تعالى فخوخهم ومصائدهم
يمينا وشمالا وسوّلوا لهم على
مثال الحق بدعة وضلالا فوجب
على ان ابين له مناهج الحق والنجاة

باعلام نيرة ودلائل واضحة وان
كنت على وجل من فراعنة اهل
البدع وطغاتهم فاعلموا يا اخوانى
انى لا آلوكم نصحا ولا اطوى
عنكم كشحا فى بيان ما ظهر لى من الحق
وان ارغمت منه المراغم ولا اخاف
فى الله لومة لائم يا اخوانى لا تذهبوا
شمالا ويمينا واعلموا يقينا ان الله

تعالى اكرم نبيه محمدا صلى الله
عليه واله واهل بيته سلام الله
عليهم اجمعين ففضلهم على جميع
خلقه وجعلهم معادن رحمته
وعلمه وحكمته فهم المقصودون
فى ايجاد عالم الوجود والمخصوصون
بالشفاعة الكبرى والمقام المحمود و
معنى الشفاعة الكبرى انهم

وسائط فیوض الله تعالی فی هذه
النشأة والنشأة الاخری اذ هم
القابلون للفیوض الالهیة والرحمات
القدسیة وبتطفلهم تفیض الرحمة
علی سائر الموجودات وهذه هی
الحکمة فی لزوم الصلوة علیهم
التوسل بهم فی کل حاجة لانه
اذا صلی علیهم لا یرد لان المبدا فیاض

والمحل قابل وببرکتهم یفیض علی الداعی
بل علی جمیع الخلق امثل لکم مثالا لتقریبا
الی فهامکم مثلا اذا جاء کردی
او اعرابی جاهل غیر مستأهل للاکرام
الی باب سلطان فامر له السلطان
ببسط الموائد وانواع الکرائم والفوائد
ینسبه العقلاء الی قلة العقل
وسخافة الرای بخلاف ما اذا بسط

ذلك لاحد من مقربي حضرته او وزرائه
او امراء اجناده فحضر الكردي او
الاعرابي تلك المائدة فاكل يكون
مستحسنا بل لو اكل منه آلاف
امثاله يعد من جميل الكرم بل ربما
يعد منهم قبيحا وايضا لما كنا في
غاية البعد عن جناب قدسه
تعالى وحريم ملكوته وما كنا مرتبطين

بحر

بساحة عزه وجبروته فلا بد ان يكون
بيننا وبين ربنا سفراء وحجب ذووا جهات
قدسية وحالات بشرية يكون لهم
بالجهات الاولى ارتباط بالجناب
الاعلى بها يأخذون عنه الاحكام
والحكم ويكون لهم بالجهات الثانية
مناسبة للخلق يلقون اليهم ما اخذوا
عن ربهم فلذا جعل الله تعالى

سُفراءه وانبياءه ظاهرا من جنس البشر
وباطنا مباينين عنهم في اطوارهم
واخلاقهم ونفوسهم وقابلياتهم
فهم مقدسون روحانيون قائلون
انما انا بشر مثلكم لئلا ينفر عنهم
امتهم ويقبلوا منهم ويأنسوا بهم لكونهم
من جنسهم وشكلهم واليه
يشير قوله تعالى ولو جعلناه

في الوسائل عن محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد عن علي بن محمد عن ابن رئاب
عن ابي عبيدة الحذاء عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا قرأ احدكم السجدة من العزائم
فليقل في سجوده سجدت لك تعبدا ورقا لا مستكبرا عن عبادتك ولا مستنكفا ولا
مستعظما بل انا عبد ذليل خائف مستجير وفيه عن محمد بن علي بن الحسين قال روي
انه يقول في سجدة العزائم لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ايمانا وتصديقا لا
اله الا الله عبودية ورقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا لا مستنكفا ولا مستكبرا
بل انا عبد ذليل خائف مستجير ثم يرفع راسه ثم يكبر

هو الله الخالق المصور له الاسماء الحسنى

تاريخ تولد قرة عيوني المسمى بمحمد الملقب بالميرزا
زين العابدين المكنى بابي ابراهيم زيد عمره وتوفيقه
ليلة الخميس تاسع عشر من شهر ربيع الثاني من شهور
سنة ١٢٧٠ سبعين ومائتين بعد الالف من الهجرة
النبوية المصطفوية على هاجرها وآله الف الف
الف الف سلام وثناء وتحية اللهم اني
اعيذه بك وولده من الشيطان
الرجيم برحمتك يا ارحم الراحمين و
صلى الله على محمد واهل بيته الطيبين
الطاهرين المعصومين

[illegible]

[illegible] ١٣٠٨ [illegible] ١٣٠٤ [illegible]

وفى الوسائل عن الصدوق باسناده عن عبد الكريم بن عتبة عن احمد بن محمد بن خالد عن اسمعيل
ابن مهران عن حماد بن عثمن قال سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول من قال فى دبر صلوة الفجر وفى دبر
صلوة المغرب سبع مرات بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
دفع الله عز وجل عنه سبعين نوعا من انواع البلاء اهونها الريح والبرص والجنون و
ان كان شقيا محى من الشقاء وكتب فى السعداء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذى اعد لاوليائه جنات النعيم و
لاعدائه نزلا من حميم وتصلية جحيم والصلوة
على النبى الرؤف الرحيم واهل بيته الاكرمين
الذين بشفاعتهم ترجى النجاة من العذاب الاليم
اما بعد خامهٔ تقصير آثار مجرم خطاكار محمد باقر بن محمد
تقى حشرهما الله مع الائمة الابرار بر الواح عاليه
وضماير صافيه برادران ايمانى وخلان روحانى مينگارد
كه چون توسن سركش نفس انسانى بواسطه شهوات نفسانى
و وساوس شيطانى پيوسته از صراط مستقيم طاعات
جناب يزدانى منحرف ميگردد وبدون دانستن بشارت
بنعيم وتا زيانهٔ وعيد بعذاب جحيم عود او بطريق

مستقيم

مستقيم شرع قويم ميسر نميشود لاجرم قرآن وحديث
ازين دو نوع مشحون وآيات متضافره واخبار متواتره
درين دو باب از حد عد واحصا افزونست وچون
ايراد جميع آنها در اين رساله عجاله مقدور نيست
ودو حديث غريب درين باب در كتب عظماى سلف
وقدماى اصحاب باسانيد معتبره بنظر قاصر
رسيده كه باين دو مطلب وافى وامراض مزمنه
دو اطلبان دار الشفاى سعادت ابدى را
شافيست بترجمه انها اكتفا مينمايد والله الموفق
والمعين حديث اول شيخ اجل اكمل مفيد محمد بن
محمد بن النعمان روح الله روحه در كتاب اختصاص
روايت كرده است از احمد بن عيسى قمى از سعيد بن
جناح از عوف بن عبد الله ازدى از بعضى از اصحاب
از حضرت مبين الحقايق وكشاف الدقايق
امام المغارب والمشارق جعفر بن محمد الصادق

صلوات الله علیه که چون حق تعالی اراده نماید که روح
بندهٔ مؤمن را قبض کند با ملک الموت خطاب نماید
که برو با یاوران خود بسوی بندهٔ من که در دار دنیا
تعب بسیار کشید در عبادت من و روح او را
بنزد من بیاور تا راحت بخشم او را در جوار رحمت
خود پس ملک الموت آید بنزد او خوش رو و خشبو
با جامهای پاکیزهٔ نیکو و بر در سرا ایستد بی آنکه از دربان
رخصت طلبد یا پرده بردارد یا دری بشکند و پانصد
ملک از اعوان با خود آورد که با خود داشته باشند
بستهای ریحان و حریر سفید و مشک ناب پس ندا کنند
او را که سلام خدا بر تو باد ای دوست خدا بشارت
باد ترا که پروردگار سلام میرساند و از تو راضی و خشنود
است و بر تو خشمناک نیست و بشارت باد ترا بروح
و ریحان و بهشت جاودان پس روح راحت یافتن
از تعبها و بلاهای دنیا و ریحان جمیع خشبوهای بهشت

است آنها را بر ذقن او میگذارند که شمیم آنها بمشام جانش
میرسد و باین سبب پیوسته در راحت و لذتست تا روح
از بدنش مفارقت مینماید پس رضوان خازن جنان بنزد
او می آید و شربتی از بهشت بکام او میرساند که هرگز در
قیامت تشنه نگردد تا آنکه سیراب داخل بهشت شود
پس مؤمن گوید که ای ملک الموت برگردان روح مرا
تا ثنا گوید بر بدن من و بدن من ثنا کند بر روح من پس
ملک موت گوید ای روح لطیف و ای بدن شریف
هر یک بر یکدیگر ثنا گویید و یکدیگر را وداع کنید پس
روح گوید خدا ترا جزا دهد ای بدن به نیکوترین جزاها
بتحقیق که بطاعت الهی مسارعت مینمودی و از معاصی
خدا گریزان بودی پس بر تو باد سلام خدا تا روز جزا
پس باز بدن با روح چنین خطاب کند پس صدا زند
ملک الموت که ای روح پاکیزهٔ خشبو بیرون رو از دنیا
با ایمان و رحمت یافته و خوشحال پس ملائکه او را

بالا برند و حال آنکه جمیع شدایدا ناو زایل گردیده باشد و جمیع
موارد بر او آسان شده باشد و مهمهای زندگانی جاوید گردیده باشد
پس حضرت فرمود که حق تعالی گروهی از ملائکه میفرستد بقبض
ارواح که در وصف می‌ایستند از خانهٔ او تا قبر او و طلب آمرزش
و شفاعت برای او میکنند و ملک الموت او را دلداری مینماید
و مشغول میکرده اند و از جانب خداوند کریم او را بشارت نیکی
و کرامت می فرماید مانند کسی که کودکی را بازی دهد و مشغول
کرده اند و بانواع ملاطفت او را تسکین میفرماید تا بآسانی روح
مطهر او را قبض نماید و چون جان بگلوی او رسد دو ملکی که
با او میبودند و عملهای نیک و بد او را می نوشتند گویند
با ملک الموت که مدارا کن بصاحب ما و ترحم نما بر او که نیکو
برادری بود برای ما و نیکو همنشینی بود ما را هرگز ازو نشنیدیم
سخنی که موجب غضب حق تعالی گردد و چون روح او از
بدن مفارقت نماید در میان مشک سفید و ریاحین بهشت
در حریر سفید بهشت بپیچند و ملائکهٔ قابضان ارواح او را

بسوی آسمان اول بالا برند پس درهای آسمان برای او گشوده
شود و ملائکه که بر درها موکلند گویند خدا تحیت فرستد
بر بدنی که این روح در آن ساکن بود پیوسته عمل شایستهٔ
او بر ما میگذشت و میشنیدیم حلاوت صدای او را
بتلاوت قرآن پس درهای آسمان و دربانان همه بر فوت او
بگریند و بگویند پروردگارا این بندهٔ تو عملهای شایسته
او بر ما میگذشت و صدای لذیذ او را بتلاوت قرآن میشنیدیم
خداوندا برانگیز بجای او بنده که بشنواند بما آنچه او میشنوانید
پس روح او را بالا برند و جمیع ملائکهٔ آسمانها او را مرحبا
گویند و برای او شفاعت و طلب مغفرت نمایند پس خداوند
کریم رحیم فرماید که رحمت من برای این روح باد و ارواح مؤمنان
گذشته باستقبال او شتابند مانند غایبی که از سفر آید و
آشنایان باستقبال او روند پس بعضی از ایشان با بعضی
گویند که بگذارید این روح را ساعتی تا بحال آید که از کربها
و شدتهای عظیم بیرون آمده است چون استراحت یابد

احوال آشنایان و خویشان و دوستان خود را از او پرسند
و گویند فلان چه شد اگر گوید که مرد بر او بگریند و گویند
انا لله وانا الیه راجعون رفت بسوی مادرش هاویه یعنی
جهنم و اگر گوید که زنده است امیدوار گردند که شاید
با سعادت بمیرد و بسوی ما آید پس حق تعالی ندا کند که
برگردانید این روح را بزمین بسوی بدن خود بدرستی
که ایشانرا از زمین خلق کرده ام و بسوی زمین بر میگردانم
ایشانرا بعد از مردن و باز از زمین بیرون می آورم ایشانرا
و زنده میگردانم مرتبه دیگر در قیامت پس چون بدن
او را در تابوت گذارند ملائکه نعش او را بردارند و کبرعت
تمام برند و شیاطین از دو طرف صف کشیده باشند و
از دور بحسرت نظر کنند و جرات ننمایند که نزدیک او آیند
پس چون او را بنزدیک قبر رسانند بقعهای آن زمین همه گویند
خداوندا او را در شکم من ساکن گردان تا آنکه او را در آن
گور ذالک که حق تعالی مقدر فرموده است دفن کنند پس چون

او را

او را در لحد گذارند برای او ممثل گردانند صورت پدر و مادر
و زن و فرزندان و برادران او را و بحسرت بسوی ایشان
نظر کند و داند که از ایشان یاری باو نمیرسد پس صورت
بینا رنگی بنظر او در آید از وی پرسد که تو کیستی گوید منم
عمل ناشایسته تو که امروز قلعه و حصار و سپر و سلاح
تو ام که از تو دفع نمایم هر ضرری را پس مؤمن گوید بخدا
سوگند که اگر میدانستم که تو در چنین محلی بکار من خواهی
آمد هر آینه زیاده از آنچه سعی کرده ام در تحصیل تو
سعی میکردم و غریب از مال و فرزندان نمیخوردم عمل
صالح گوید که ای دوست خدا بشارت باد ترا بنیکیها و
بخدا سوگند که چون قبر را پر کنند و بر گردند مؤمن صدای
نعلهای ایشانرا میشنود در برگردیدن و صدای دستهای
ایشانرا احساس مینماید که بر هم میزنند و خاک از دست
می افشانند زیرا که در آنوقت روح او بسوی بدن او
بر میگردد و ایشان نمیدانند پس در آنوقت زمین او را

ندا میکند که مرحبا خوش آمدی ای دوست خدا سوگند
یاد میکنم بخدا که در وقتی که بر پشت من راه میرفتی تورا
دوست میداشتم اکنون که بشکم من در آمدی تورا بینی
میخواهم بعزت پروردگارم سوگند که با تو نیکو مجاورت
نمایم وخوابگاه ترا سرد و راحت گردانم وبر تو تنگ
نکردم و برای تو باغی باشم از باغستانهای بهشت پس
ملکی در قبر او داخل شود و بالهای خود را از جانب راست
و چپ و پیش رو و پشت سر بزند که از هر طرف چهل
فرسخ گشاده شود و در هر طرف چهل مشعل از نور
برای او برافروزد که جمیع اطراف قبر او را روشنی
فرو گیرد پس در آنوقت دو ملک بر او داخل شوند که
نام ایشان منکر و نکیر است بنیشهای خود قبر را شکافند
وموهای ایشان آویخته باشد که در میان موی خود را
روند وحدقهای ایشان مانند دو دیك مس سرخ
باشد وصدای ایشان مانند رعد غران و دیدهای

ایشان

ایشان مانند برق تابان پس صدا زنند بر او و گویند کیست
پروردگار تو و کیست پیغمبر تو و چیست دین تو و چیست
کتاب تو و کیست امام تو پس مؤمن بتوفیق خدا از روی حجت
و توکل بر حق تعالی گوید که پروردگار من و پروردگار شما
و پروردگار همه چیز خداوند یگانهٔ بی همتا است و
پیغمبر من و پیغمبر شما محمد است صلی الله علیه وآله که آخر
پیغمبرانست و دین من دین اسلام است که خدا و نبی غیر
آن قبول نمیکند و کتاب من قرآنست که شاهد و تصدیق
کنندهٔ جمیع کتابهای خدا است پس امامهای خود را یك
یك میشمارد پس آن دو ملك میگویند راست گفتی و توفیق
یافتی و خدا ترا هدایت کرده است بسوی دین حق
پس گویند نظر کن بجانب پاهای خود چون نظر کند دری
بیند که بسوی جهنم گشوده شده گوید انا لله و انا الیه
راجعون من این گمان به پروردگار عالمیان نداشتم
آن دو ملك باو گویند اندوهناك مشو و مترس ای دوست

خدا و شاد و خوشحال باش که جهنم برای تو نیست و تو از جهنم
بیزاری حق تعالی خواست که بتو بنماید که از چگونه عذابی ترا
نجات بخشیده است تا لذت عفو و آمرزش خداوند کریم را
بیابی در بروی تو بسته میشود و هرگز داخل آتش نخواهی
شد پس نظر کن بجانب سر خود چون نظر کند دری ببیند
بسوی بهشت گشوده و قصرها و منازل حوریان که برای
او در بهشت مهیا کرده اند مشاهده نماید چون نظرش
بر حوریان افتد اراده نماید که بر جهد و ایشانرا معانقه
نماید پس دو ملک باو گویند که ای دوست خدا ترا برادران
و خواهران هست در دار دنیا تا همه برای عقبا نیایند
قیامت قایم نگردد و تا قیامت برپا نشود داخل خانه تو نتوان
شد بخواب بشادی و فیروزی مانند دامادی که در
حجله راحت تکیه دهد پس فرشی از بهشت بیاورند و در
لحد بگسترانند و او را بنحوی بخوابانند که هیچ کودکی در مهد
راحت بدست پدر و مادر مهربان بآن استراحت نخوابد

و از خانه

نخوابد و از خانهٔ او در بهشت نود دریچه در بسوی قبر او بگشایند
که از آن درها شمیم و نسیم و بوهای خوش و روشنی
از بهشت در قبر آن داخل گردد تا روز قیامت و پیوسته
مشتاق لقای ثواب الهی بوده باشد و گوید پروردگارا بزودی
قیامت برپای دار تا بسوی اهل و مال خود برگردم در بهشت جاوید
و چون روز قیامت شود آتش جهنم گردن بکشد که همه کس
را فرا گیرد چون باو احاطه کند اگر مداومت میکرده باشد
بر سورهٔ الم سجده و سورهٔ تبارک الذی بیده الملک تبارک
نزد او بایستد و مانع شود و الم سجده گوید باش که من
میروم و شفاعت پروردگار عالم را برای تو می آورم پس
زبانهٔ آتش بجانب راست او میل کند نماز آید و حایل شود
و گوید دور شو از دوست خدا که او نماز گذارنده بود
تورا از اینجانب براو راهی نیست پس چون از جانب چپ
بسوی او میل کند زکوة مانع شود و گوید دور شو از
ولی خدا که او زکوة مال خود را میداد و ترا از اینجانب

باو نمیتوانی رسید پس صیحه از ناحیهٔ صدا زند و گوید
که شما آتش را از او دور کردید در این وقت من خود را برای او
معطل کرده ام که او را یاری کنم نزد میزان و نزد صراط
و نزد عرض اعمال او بر خدا و بروایتی دیگر این حالت در قبر
عارض میشود در هنگام دفن کردن او از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت نموده که چون
صباح روز قیامت میشود مؤمن از قبر خود بیرون می آید
با صورت پوشیده و ترس و بیم از او دور کردیده و با امن
و امان و بشارت یافته بخشنودی خداوند منان و راحت
و ریحان و حوریان نیکو رویان پس استقبال نمایند او را
ملائکه که در دنیا با او بوده اند و خاک از سر و روی او
افشانند و از او در هیچ حال جدا نشوند و پیوسته او را
بشارت دهند و امیدوار کرده اند و بهر هول از اهوال
قیامت که برسد باو گویند ای ولی خدا امروز بر تو بیمی و
اندوهی نیست ماییم که عملهای ترا در دنیا می نوشتیم

وامروز

وامروز دوستان و یاوران توییم نظر کن اینست بهشتی
که پروردکار عالم بمیراث داده است بشما بپاداش کردهای
پس او را در جانب راست عرش باز دارند و ندای مرحبا
از جانب حق تعالی باو برسد چون این ندای فرح افزا باو برسد
رویش سفید و نورانی و دلش شاد و خرم کردد و طول
قامتش هفتاد ذراع کردد و رویش مانند ماه شب چهاردهم
منور کردد پس قامتش مانند قامت حضرت آدم علیه السلام
کردد و صورتش شبیه صورت حضرت یوسف علیه السلام
در حسن و جمال و زبانش شبیه زبان حضرت سید الانبیاء
صلی الله علیه و آله در فصاحت و بلاغت و دلش مانند
دل ایوب علیه السلام در پاکی از کینه و حسد پس کریم غفار
یک یک از کناهان او را براو شمارد و آمرزد و هر کناه
او آمرزیده شود یک سجدهٔ شکر بجا آورد پس خداوند
جبار فرماید که نامهٔ اعمال او را بدستش دهند چون در نامهٔ
خود نظر کند از بیم اعمال ناپسندیدهٔ خود بندهای بدنش

بلرزه آید پس پروردگار قهار او را ندا کند که ای بندهٔ آیا در این
نامه گناهی نوشته ایم که نکرده باشی یا از حسنات تو
چیزی کم کرده ایم که ننوشته باشیم بنده گوید ای سید
و آقای من توئی خداوند عادل بهترین حکم کنندگان پس
ندا باو رسد که ای بندهٔ من آیا از من شرم نکردی و از
عقوبت من نترسیدی که مرتکب معصیت من گردیدی
بنده با نهایت خجلت و شرمساری گوید ای سید و مولای
من گناه کرده ام و راه خطا پوییده ام و توئی خداوند کریم
مرا در میان خلق خود رسوا مکن در این وقت که همهٔ خلق
بسوی من نظر میکنند پس خداوند ستار عیب پوش فرماید
که ای بندهٔ گناهکار امروز ترا رسوا نمیکنم پس بلطف
پروردگار کریم گناهان او مستور و پوشیده و حسنات
او بر خلایق ظاهر و هویدا گردد و هر گناهی را که حق تعالی
براو شمارد گوید ای سید من آتش جهنم بر من گوارا است
از این خجلت و شرمساری پس ندا رسد از جانب حق تعالی

که بخاطر

که بخاطر داری که در فلان روز گرسنه را طعام دادی
و عریانی را جامه دادی و احسان با برادر مؤمن کردی و
در بیابان مکه محرم گردیدی و صدای لبیک در درگاه من
بلند کردی روزها از ترس عذاب من جوی آب از دیدهٔ
خود روان کردی شبها از ترس من بیداری و عبادت
بسر آوردی و دیدهٔ خود را از خوف عذاب من از نظر
بسوی حرام پوشیدی پس باین جهات گناهانت را بخشیدم
و حسنات ترا ثوابهای بسیار عطا کردم پس در آنحال
روی او سفید گردد و دلش شاد شود و تاج پادشاهی
بر سر او گذارند و او را بحلها و زیورهای بهشت محلی
گردانند پس حق تعالی جبرئیل علیه السلام را امر فرماید
که بر بندهٔ من و کرامت مرا باو بنما چون روانه شود نامهٔ
خود را که در دست راست گرفته بگشاید و بمؤمنان
و مؤمنات بنماید و از روی افتخار و استبشار ندا کند
هاؤم اقرؤا کتابیه انی ظننت انی ملاق حسابیه اینک

بخوانید نامهٔ مرا من گمان میکردم که خدا مرا بمقام محاسبه
باز خواهد داشت یا یقین بجزا و حساب داشتم پس
او در عیشی باشد پسندیده و نیکو پس چون بدر بهشت
رسد ملئکه گویند نامه گذشتن خود را بده پس نامه بر
آورد که در آن نوشته باشد بسم الله الرحمن الرحیم
این نامهٔ فرمان گذشتن است از خداوند عزیز حکیم
برای فلان پسر فلان از پروردگار عالمیان پس ندا کننده
ندا کند بصدائی که جمیع اهل محشر بشنوند که فلان مؤمن
سعادتی یافت که بعد از آن هرگز بشقاوت مبتلا نمیگردد
و تعب و مشقت او را در نمی یابد چون داخل بهشت شود
بدرختی برسد صاحب ظل ممدود و آبهای ریزنده و
میوهای آویخته و از ساق آن درخت دو چشمهٔ جاری
باشد پس در یکی از آن چشمها غسل کند که حسن و نضارت
نعیم بهشت بر او ظاهر گردد چنانچه حق تعالی میفرماید
که تعرف فی وجوههم نضرة النعیم و از چشمهٔ دیگر جرعه

بیاشامد

بیاشامد که او را از جمیع دردها و بلاها که در دنیا میباشد
امان دهد و از تمام کثافتها و کدورتها پاک گرداند
چنانچه حق جل و علا فرموده است وسقیهم ربهم شرابا
طهورا پس ملائکه بهشت او را استقبال نمایند و گویند
خوش آمدی داخل شو در بهشت با آنها که همیشه
در جنت ابدی خواهند بود پس بخرامد در خیابانی که از دو
جانب آن درختان صف کشیده باشند که شاخهای بزرگ
آنها از مروارید تر باشد و فروع آن حلها و زیور باشد
و میوهٔ آنها مانند پستان دختران باکره باشد پس ملائکه
با ناقها و اسپان و حلی و حلل بهشت باستقبال او شتابند
و گویند ای دوست خدا بر هر یک از این مرکبها که خواهی
سوار شو و هر حله و زیور که خواهی بپوش و بهر سو که خواهی
بتاز پس بر هر مرکب که اختیار نماید سوار شود و هر جامه و زیور
که ببیند و بپوشد و ناقها و اسبان و جامها و زیورها همه
از نور باشد و در سرای نور بخرامد و از هر جانب ملئکه

نور و غلامان و کنیزان از نور بوده باشند و نور او در
بهشت چنان ساطع گردد که ملائکه متحیر گردند و
بیکدیگر گویند که آمد ندیم مهمانان خداوند بردبار آمرزگار
پس چون بقصر اول از قصرهای خود رسد که از نقره باشد
و کنگرهای آن از مروارید و یاقوت باشد زنان او
از حوریان از آن قصر مشرف گردند و گویند مرحبا
خوش آمدی چون اراده نماید که در آن قصر نزول
نماید ملائکه گویند سیر نما که بغیر این قصرها قصرهای
دیگر نیز برای تو مهیا کرده اند ای دوست خدا پس از آن
قصر بگذرد و سیر نماید تا بقصر دیگر برسد که از طلا
باشد که بمروارید مکلل و مزین کرده باشند پس زنان او
از غرفهای قصر جلوه نمایند و او را مرحبا گویند و تکلیف
نزول نمایند چون اراده نزول نماید ملائکه گویند
ای ولی خدا سیر نما که دیگر قصرها برای تو مهیا کردیم
پس بگذرد تا بقصری رسد که اصلش از یاقوت سرخ باشد
و بمروارید

و بمروارید و یاقوت الوان مکلل کرده باشند و چون
اراده نزول اجلال نماید ملائکه او را از آن قصر تجاوز
فرمایند تا بهزار قصر بگذرد که از صفا و لطافت اندرون
آنها از بیرون نمایان باشد و بر جمیع قصرها بیک چشم
زدن مرور نماید و چون بآخر قصرها رسد سر بزیر افکند
ملائکه گویند چه میشود ترا گوید که از وفور انوار
حور و قصور متحیرم که در دیده ام قصوری عارض
شود ملائکه گویند که ای ولی خدا متنبه باش که در بهشت
کوری و کری نمی باشد پس بقصری برسد که از اندرون
او بیرونش نمایان و از اندرون نمایان باشد و خشتی
از طلا و خشتی از نقره و خشتی از مروارید و خشتی
از یاقوت بنا کرده باشند و در میان خشتها مشک
پر کرده باشد و کنگرهای آن از نور درخشان باشد
و بهر جانب که نظر کند عکس خود را در دیوار مشاهده
نماید پس حضرت فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله

علیه و آله حسن و جمال و طراوت و لطافت و کمال
حور عین را بیان میفرمود ام سلمه رضی الله عنها
گفت پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله آیا ما که
زنان دنیاییم فضیلت و زیادتی بر حوریان بهشت
نخواهیم داشت حضرت فرمود که بلی شما نیکوتر خواهید بود
بسبب انوار نماز و روزه و عبادات که بر شما ظاهر
خواهد شد مانند فضیلتی که ابره جامه را بر آستر
باشد و حضرت فرمود که حق تعالی حوریان را با درختان
بهشت آفریده و ایشانرا برای شوهران ایشان که در دنیا
آفریده در قصرها و خیمهای ایشان ساکن گردانیده چنانچه
فرموده است حورٌ مقصوراتٌ فی الخیام و هر یک هفتاد
حله پوشیده اند و سفیدی ساق ایشان از زیر
هفتاد حله مینماید مانند شراب سرخ که در میان آبگینه
سفید نماید یا رشتهٔ سفید که از میان یاقوت سرخ
ظاهر باشد و از جماع هر یک لذت صد مرد دریابد

که هریک چهل سال خواهش مجامعت داشته باشد و سیر
نشده باشد ایشانرا و ایشان همیشه جوانانند و همسنانند و
همیشه باکره اند و بعد از هر مجامعت بکارت ایشان عود میکند
و چنانکه خدا در قرآن مجید ایشانرا وصف نموده فیهنّ
خیراتٌ حسانٌ یعنی نیکو اخلاق و نیکو رویند لم یطمثهنّ
انسٌ قبلهم و لا جانٌّ یعنی پیشتر از ایشان نزدیکی نکرده است
نه آدمی و نه جنی کانهنّ الیاقوت و المرجان یعنی ایشان در صفا
مانند یاقوتند و در سفیدی مانند مروارید و بدرستی
که در بهشت نهری هست که در دو طرفش کنیزان بسیار
ایستاده اند پس پروردگار مهربان امر فرماید ایشانرا
که بشنوانید بندگان من تمجید و تسبیح و تحمید مرا پس
ایشان صدا بلند کنند بسرود و الحان و نغمات و ترجیعات
که خلایق هرگز مانند آنها نشنیده باشند پس بطرب
آیند اهل بهشت از استماع آن نغمها و بدرستی که ولی
خدا در هنگامی که با زنان خویش صحبت دارد و با انواع نعمتها

بهشت متنعم باشد زنی از حوریان که در حجاب عزت محجوب باشد
ومؤمن او را ندیده باشد و نداند که از زنان اوست
نقاب حجاب از چهره چون آفتاب بر افکند واز غرفه
بر ولی خدا مشرف کردد پرتو خورشید جمال او جمیع
قصور ومنازل ولی خدا را مملو از نور کند مؤمن از آنحال
متعجب کردد چون بجانب بالا نظر افکند نظرش بر زنی
افتد که مانند او ندیده باشد واز شعاع جمال او دیده‌اش
خیره کردد پس حوری اورا ندا کند آیا وقت آن نشده که سایهٔ
دولت بر سر ما افکنی ولی خدا کوید تو کیستی کوید من
آنم که حق تعالی مرا در قرآن مجید یاد کرده است در آنجا که
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ یعنی برای ایشان
حاصلست در بهشت آنچه خواهند ونزد ما برای
ایشان زیادتی نعمتها هست که بخاطر ایشان خطور نکرده
است پس با او جماع کند در قوت صد جوان ومعانقه
با او در مدت هفتاد سال بوده باشد ومتحیر باشد که

نظر

نظر بکدام عضو او افکند بروی او یا بر پشت او یا بر ساق
او و بر هر عضو او که بنکرد از شدت نور وصفا روی
خود را در آن مشاهده نماید پس در آنحال زن دیکر براو
مشرف کردد خوشروتر وخوشبوتر از اول واورا
ندا کند که ای ولی خدا هنکام او نشده است که نظر
لطف افکنی بسوی ما مؤمن کوید تو کیستی کوید من آنم
که خدای رحیم در قرآن کریم مرا یاد کرده است که فَلَا
تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَعْمَلُونَ یعنی پس نداند هیچ نفسی آنچه پنهان مقرر
کردانیده خداوند رحمن برای ایشان از آنچه موجب
روشنی دیده وشادی ایشان کردد وبپاداش آنچه کرده
اند در دار دنیا پس حضرت فرمود که هیچ مؤمن داخل
بهشت نمیشود مکر آنکه خداوند غنی پانصد حوری
باو عطا میفرماید که هر حوری را هفتاد غلام وهفتاد
کنیز بوده باشد که هر یک مانند لؤلؤ منثور ولؤلؤ مکنون

بوده باشد چنانچه در قرآن مجید باین دو چیز ایشان را
تشبیه نموده یعنی مروارید پراکنده شده از بسیاری
نیکی ایشان و مروارید مکنون یعنی در میان صدف
پنهان که دستی باو نرسیده و دیده او را در نیافته
و هر یک را هفت قصر بخشد که در هر قصری هفتاد
خانه باشد و در هر خانه هفتاد تخت باشد و بر هر
تختی هفتاد فرش گسترده باشند و بر روی آنها حوریه
نشسته باشد از سفید پوستان سیاه چشمان یا گشاده
چشمان و در زیر قصرها و خانهای ایشان انواع نهرها
جاری باشد از آنها که خداوند حمید در قرآن مجید
یاد فرموده است أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ یعنی
نهرها از آب صافی که هرگز رنگ و مزه و بوی آنها
متغیر نگردد و گل آلود نشوند وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ
يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ و نهرها از شیر که از پستان حیوانات
بدر نیامده باشند که مزه آنها متغیر گردد بمرور زمان

وانهار

وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى و نهرها از عسل صاف کرده شده
از موم و کثافات حضرت فرمود که یعنی از شکم مگس بیرون
نیامده که محتاج بصاف کردن باشد وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ
لِلشَّارِبِينَ و نهرها از شراب ناب که لذت بخشد آشامندگان را
و در آن تلخی و بدبوئی و غایله مستی و خمار نباشد حضرت
فرمود که یعنی شرابها که مردم بدست و پای خود نفشرده باشند
پس فرمود که چون خواهش طعام نمایند مرغان سفید از هوا
بزیر آیند و بریان شوند که ایشان بقدر خواهش خود تناول
کنند پس در هوا پرواز کنند و اگر خواهند نشسته بخورند
و اگر خواهند تکیه زده و خوابیده و چون خواهش میوه
نمایند درختان سر بزیر آورند که از هر میوه که خواهند تناول
نمایند و باز شاخها بجای خود بر گردند و ملئکه بر ایشان
داخل شوند از هر در از درهای قصرهای ایشان و گویند سلام
عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ یعنی سلامتی از جمیع
اهوال و مکاره برای شما حاصلست درین خانه جاوید بسبب

انچه صبر کردید در دنیا بر مشقت فعل طاعات و ترک معاصی و
آزارها که از دشمنان کشیده اید پس نیکو عاقبت خانه است
این دار نعیم ابدی برای شما پس در اثنای این حال صدای
از زیر عرش اعلی بشنوند که ای اهل بهشت چگونه میبینید محل
بازگشت خود را گویند پروردگارا محل بازگشت ما نیکو
محل بازگشتی است و ثواب ما بهترین ثوابهاست و لیکن ما را
وعدهٔ وصال و رضا و خشنودی خود داده بودی و
تو خلف وعده نمینمائی پس حق تعالی امر نماید هفتاد
هزار نفر از ملئکه مجب را که ناقها و اسبها برای دوستان
خدا حاضر سازند و مؤمنان با حلی و حلل بسیار بر آن ناقها
و اسبها سوار شوند و در سایهٔ درختان سیر کنند تا منتهی
شوند بدار السلام که خانهٔ رضا و خشنودی حق تعالی است
و خانهٔ نور و بها و سرور و کرامت بی انتهاست
پس سخن جناب اقدس اعلی را شنوند و انوار جلال و عظمت
بر ایشان جلوه نماید بی انکه خدا را مکانی باشد یا بدیده

در آید

در آید پس از مشاهدهٔ انوار عظمت پروردگاری اختیار
بسجده در آیند و گویند ای خداوند بزرگوار منزه میدانیم
ترا از انکه عبادت ما لایق درگاه تو باشد پس خطاب
از جانب رب الارباب رسد که ای بندگان من سر از سجود
بردارید که خانهٔ عمل نیست این خانهٔ کرامت و نعیم و لذت است
تعبها و مشقتها را از شما برداشته ام چون سر از سجده بردارند
نور روهای ایشان هفتاد برابر مضاعف شده باشد
پس از حضرت اعلی ندا رسد که ای ملئکه ایشانرا طعام
دهید پس الوان طعامها برای ایشان حاضر سازند که
هرگز در بهشت مثل آنها ندیده باشند بشیرینی عسل
و سفیدی برف و نرمی مسکه چون از آن طعامها تناول نمایند
بیکدیگر گویند که آن طعامها که در بهشت تناول میکردیم
در جنب این طعامها مانند خواب پریشان است پس باز ندا
از جانب رب اعلی رسد که ای ملئکه بندگانم را شراب دهید
پس شرابها برای ایشان حاضر کردانند که هرگز نیاشامیده باشند

پس ندا رسد که ایشانرا خوشبو کردانید پس شمیمی از عرش عظیم
الهی ساطع کردد در نهایت سردی و خوشبوئی و آنرا
نامند و چون معطر کردند ندا در رسد بایشان که بوی کردید
بوی زنان خود گویند پروردگارا و علم برای ادراک این درجه
رفیعه مقرر فرما ندا رسد که در هر جمعه شما را باین کرامت
سرافراز میکردانم و چون هر روز آخرت را برابر هزار سال
دنیاست از جمعه تا جمعه دیگر هفت هزار سالست و چون
بر میکردند بهر یک انار سبزی میدهند که در میان او هفتاد
حله باشد که نظر کنند کان مانند آنها ندیده باشند پس
چون روانه میشود ولی خدا یکی از غلامان مبادرت
مینماید که بشارت او را بزنان او برساند پس او باستقبال
او آید و برد در قصر ایستد چون باو نظر کند از تضاعف
حسن و جمال او را نشناسد چون بشناسد گوید ای
حبیب من از نزد من که رفتی این حسن و جمال نداشتی
گوید که از شاهده چون مؤمن نظر کند بحوریه گوید انوار جلاله

که ای محبوبه من حسن تو چرا افزونتر شده گوید برای آنکه انوار
تو در جلوه کر شد حسن من نیز هفتاد برابر مضاعف شد
پس در خیمه یکدیگر را در بر گیرند و بصدای بلند خداوند
خود را شکر کنند و گویند اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنَّا
الْحَزَنَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَکُوْرٌ یعنی حمد و سپاس خدا
وندی را سزاست که برداشت از ما غم و اندوه را
بدرستی که پروردگار آمرزنده گناهانست و جزا دهنده ما
مطیعانست و چون کریم ذو الجلال پیغمبرانرا بدار وصال
طلبد بیند شخصی را با گروهی عظیم از ملائکه میرود
و نور او پیش روی او ساطع است اهل بهشت گردنها
بلند کنند و گویند کیست این بنده برگزیده خدا ملائکه
گویند که اینست که خدا بدست قدرت خود او را آفریده
و از روح برگزیده خود در او دمیده و او را معلم ملائکه
گردانیده اینست حضرت آدم علیه السلام که ببارگاه
عزت و جلال میرود پس دیگری با شکوه عظیم و فوج

بسیار از ملائکه و انوار بیحد و احصا پیدا شود اهل بهشت
پرسند این کیست ملائکه گویند این نوح پیغمبر خداست
پس دیگری با کبکبهٔ عظیم پیدا شود و افواج ملائکه
برد و را احاطه کرده باشند بالها گسترده و نور او در
پیش رویش رود پس اهل بهشت سر از غرفها بیرون کنند
و پرسند که این کیست گویند این ابرهیم خلیل است
پس شخصی دیگر بگذرد با سواران بسیار از ملائکه و انوار
بسیار در پیش ایشان رود پرسند که این کیست ملائکه
گویند موسی بن عمران است که حق تعالی با او سخن گفته او را
بدرگاه آله طلبیده اند باز شخصی دیگر پیدا شود با ملائکه
بیشمار و انوار بسیار پرسند کیست گویند عیسی است
روح الله و کلمة الله پس شخصی دیگر پیدا شود با شوکت
و مهابت عظیم هفتاد برابر آنچه با جمیع پیغمبران پیش همراه
بودند با او همراه باشند و انوار بسیار در پیش روی او
روان باشد اهل بهشت را دهشت عارض شود و گردنها

بکشند و پرسند که این کیست ملائکه گویند اینست برگزیده
بوحی خدا اینست امین بر رسالت حق تعالی اینست بهترین
فرزندان آدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که او را
خداوند ذو الجلال بمجلس قرب و وصال طلبیده و او را
رخصت دخول خلوتخانه خاص خود داده پس مرد دیگر
پیدا شود با همان شوکت و عزت و انوار و همان عدد از ملائکه
ابرار اهل بهشت پرسند که این کیست گویند اینست
برادر رسول خدا در دنیا و عقبا و خلیفه خدا علی ابن
ابی طالب علیه السلام و همچنین یک یک از ائمه علیهم السلام
تا آخر ایشان و جمیع پیغمبران و صدیقان و اوصیای
پیغمبران و شهدا بگذرند تا آنکه همه در فردوس اعلی
و مجلس خاص قرب حق تعالی حاضر شوند پس برای
پیغمبران ملائکه منبرها از نور و برای صدیقان
کرسیها از نور بگذارند و برای شهیدان نیز کرسیهای
نور بگذارند پس حق تعالی خطاب کند ایشانرا

از غایت لطف و مرحمت که مرحبا خوش آمدید ای
میهمانان من و زیارت کنندگان من و همسایگان
من و مقربان درگاه من ای ملئکه من ایشانرا طعام
دهید که بسیار زمانها مردم طعام خوردند و ایشان
بگرسنگی گذرانیدند و مردم سیراب بودند و ایشان
تشنه و مردم خواب بودند و ایشان بعبادت من برپا
ایستاده و مردم ایمن بودند و ایشان از دشمنان خائف
و ترسان پس مائدهای نعمتهای الهی نزد ایشان حاضر گردانند
که مانند آنها کسی ندیده باشد از عسل شیرین تر و از مسکه
نرم تر و از برف سفید تر پس ندا رسد که میوه برای
ایشان بیاورید و الوان میوها بیاورند که بخاطر
خطور نکرده باشد و حضرت رسالت صلّی الله علیه
و آله فرمود که یکدانه انار بهشت اگر در دنیا میان دو لشکر
بیفتد یکدیگر را نه بینند پس خطاب رسد بملئکه که
ایشانرا خلعت کرامت بپوشانند پس حلّها از درختی

از بهشت

از بهشت برای ایشان بیاورند که از نور خداوند رحمان
صیقل زده باشند و بر ایشان بپوشانند خطاب رسد
که ایشانرا خوشبو گردانید پس شمیمی از زیر عرش بر ایشان
بوزد که نور جمال ایشانرا زیاده گرداند پس انوار جلال
الهی بر ایشان متجلّی شود و صدا بلند کنند که سبحانک
ما عبدناک حقّ عبادتک یا عظیم پس خطاب ربّ
الارباب بایشان رسد که شما را هر روز جمعه رخصت
دخول مجلس خاص خود دادم و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسالت
صلّی الله علیه و آله فرمود که بهشت حرام است بر
پیغمبران تا من و اهل بیت من داخل شویم و حرامست
بر امتها تا شیعیان اهل بیت من داخل شوند و فرمود
که ربّ اعلا جلّ و علا در قیامت ندا کند مؤمنان را که داخل
بهشت شوید برحمت من و نجات یابید از آتش جهنم
بعفو من و قسمتهای خود را از بهشت تصرّف نمایید

بعملهای نیک خود بعزت خود سوگند یاد میکنم که شما را بهشت
داخل کردانم در دار خلود و دار کرامت خود یعنی
عنبر سرشت چون داخل بهشت کردند قامت ایشان
شصت ذراع کردد مانند طول حضرت آدم علیه السلم
وهیات ایشان در جوانی مانند حضرت عیسی علی نبینا
و آله و علیه السلم سی و سه سال نماید و لسان ایشان
بلسان حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله
بلغت عربی باشد و بعربی سخن کویند و در حسن و جمال
مانند حضرت یوسف علیه السلم باشند که پیوسته
نور از روی ایشان ساطع باشد و دل ایشان مانند
دل حضرت ایوب علیه السلم از حسد و کینه و صفات
ذمیمه پاک کردد و باز از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
روایت کرده است که بهشتها چهارند دو بهشت مخصوص
مقربانست چنانچه حق تعالی فرموده است وَلِمَنْ خَافَ
مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ یعنی برای کسی که ترسد از حساب

وعذاب

و عذاب پروردکار خود دو بهشت هست حضرت فرمود
که مراد کسی است که هر شهوت از شهوات دنیا که او را
رو دهد چون عذاب حق تعالی را بخاطر آورد ترک کند
و پیرامون هیچ معصیت نکردد و خوف الهی بر او غالب باشد
پس این بهشت برای سابقان و صدیقان و مقربان
است و دو بهشت دیکر برای سایر مؤمنان است
چنانکه فرموده است وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ یعنی و پایین‌تر
از این دو بهشت دو بهشت دیکر هست حضرت فرموده که
پستی بحسب فضیلت مراد است نه بحسب مکان
یعنی در خوبی بآن دو بهشت نمیرسند و این دو بهشت
برای اصحاب الیمین است یعنی شیعیان امیر المؤمنین
و ائمه طاهرین علیهم السلم که در قیامت نامه ایشان
بدست راست ایشان میدهند و ایشان را در جانب
راست عرش باز میدارند و نام یکی از این دو بهشت
جنت النعیم است و نام دیکری جنت الماوی و در

چهار بهشت انواع میوها بعد برگ درختان وستارهای
اسمان هست وحصاری بر دور آنها کشیده شده
که طولش پانصد سال راه هست ویک خشت آن از
طلاست ودیگری از نقره ودیگری از مروارید و
دیگری از یاقوت وبعوض گل در میان خشتها مشک
وزعفران بکار رفته وکنگرهای آن از نور است
که میدرخشد ودر ودیوارش از نهایت جلا و
صفا عکس رو مینماید وبر او حصار بهشت دروازه
هست که هر دروازهٔ دو در دارد ومسافت مابین
درها یکسال راه هست بدویدن اسب رونده
خوش راه وزمین بهشت بجای سنگ نقرهٔ
صافست وخاکش ورس وزعفران است وورس
علفی است خشبو مانند زعفران وخاکروبه
اش مشک است وسنگریزه اش مروارید و
یاقوت است وتختهای آن از مروارید ویاقوت

است چنانچه حق تعالی فرموده است عَلَىٰ سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ
بر کرسیها تکیه کرده اند که میان آنها را بافته اند حضرت
فرمود که یعنی میان آن کرسیها را از ترکهای مروارید
ویاقوت بافته اند وبر آن حجلها از مروارید ویاقوت
نصب کرده اند که از پر سبکتر واز حریر نرم تر است وبر
روی آن حجلها فرشها بر روی یکدیگر افکنده اند که
ارتفاعش بقدر شصت غرفه از غرفهای دنیاست
چنانچه حق تعالی فرموده است وَفُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ وفرموده
است که عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ حضرت فرمود که مراد
بارائک آن کرسیها وتختهاست که حجلها بر آن ترتیب داده
اند ومؤمنان بر آنها تکیه زده اند وبسوی بساتین
بهشت ونعمتهای نظر میکنند پس از حضرت رسول
صلی الله علیه واله روایت کرد که نهرهای بهشت
بر روی زمین جاری میشود نه آنکه نهری حفر کرده
باشند واز برف سفیدتر واز عسل شیرین تر واز

مسکه نرم تر وگل نهر از مشك نابست وسنکریزه اش از
مروارید ویاقوت وبهرجانب که دوست خدا اراده مینماید
آن نهرها جاری میکردد واکر جمیع اهل دنیا را از
جنیان وآدمیان در یکروز ضیافت کند وخلعت
ببخشد آن مقدار از خوردنی وآشامیدنی وحلل وزیور
نزد او حاضر است که همه را کافی باشد وهیچ از
نعمتهای او کم نمیشود وفرمود که نخلهای بهشت ساقش از
طلای سرخست وپوست ساق از زبرجد سبز است و
شاخهایش از مروارید سفید وبرکهایش از حلّهای سبز و
رطبش از نقرهٔ سفیدتر واز عسل شیرینتر واز مسکه
عنبت
نرم تر است ودانه ندارد وطول هر خوشه دوازده زرع
واز بالا تا پایین بر روی هم بافته شده وهر قدر که از آن میبرند
در ساعت میروید وکم نمیشود چنانچه حق تعالی فرموده
است لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ یعنی در بهشت فاکهه
بسیار هست که نه قطع میشود ونه ایشانرا منع

نمایند

نمایند از تناول آنها پس حضرت فرمود که رطب بهشت
بمقدار سبوهای بزرکست وموز وانارش بقدر
دلوهای بزرك وشانهای ایشان از طلاست و
مجمرهای ایشان از درّ ومروارید حق تعالی میفرماید
که طُوبَی لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ طوبی برای ایشانست
ونیکی مآب ومرجع حضرت رسول صلّی الله علیه
وآله فرمود که طوبی نام درختیست در بهشت که
اصلش در خانهٔ محمّد است صلّی الله علیه وآله واکر
مرغی از اصلش وساقش پرواز کند پیش از آنکه بشاخهایش
برسد از پیری بمیرد وبهر برکی از برکهای آن ملکی نشسته
است که ذکر خدا میکند ودر بهشت هیچ خانهٔ نیست
که از آن درخت شاخی در آن نباشد وشاخهای آن
از بیرون حصار بهشت مینماید وانچه خواهند اهل
بهشت از حلی وحلل ومیوه از آن درخت حاصل میشود
وانچه از آنها بکیرند حق تعالی همانرا بر میکرداند بسبب

انکه در دنیا مال از حلال کسب کردند و در راه حق
صرف کردند و زیادتی مال خود را برای خود پیش فرستادند
پس رستکاری و فیروزی یافتند حدیث دویم
باز شیخ مفید رضی الله عنه در کتاب اختصاص بسند
سابق از جابر جعفی از پیشوای ابرار و مقتدای اخیار منبع
مناقب و مفاخر امام محمد باقر صلوات الله علیه و علی
آبائه و ابنائه روایت کرده است که چون حق تعالی اراده
نماید که روح کافر را قبض نماید ملک موت را امر فرماید
که برو با یاران خود بسوی دشمن من بدرستی که من انعام
کردم بر او در دنیا بانواع نعمتها و اورا دعوت نمودم
بسوی دار السلم که بهشت است و آن نخواست و بمن
ناسزا گفت و کافر شد بمن و بنعمتهای من پس روح پلید
اورا قبض کن و بسوی جهنم انداز پس ملک موت بسوی
او آید با روی ترش و ناخوش دیدهایش مانند برق ربایندة
وصدایش مثل رعد درهم شکننده و رنگش مانند شب تار و نفسش

مانند

مانند زبانهٔ نار سرش در آسمان اول و یکپایش
در مشرق و پای دیگر در مغرب و پایهاش بر روی هوا و سیخی
در دست داشته باشد که شعبهای بسیار در آن
باشد و پانصد نفر از اعوان او با او فرود آیند و تازیانها
در دست داشته باشند که از میان جهنم برداشته
باشند و آتش جهنم از آنها مشتعل باشد و پلاسی سیاه
و اخگری با خود بیاورند پس ملکی از خازنان جهنم که اورا
سقطائیل گویند بر او داخل شود و شربتی از جهنم در
کام او ریزد که پیوسته از آن شربت تشنه باشد تا داخل
جهنم شود و چون نظر آن شقی بر ملک موت افتد
دیدهاش باز ماند و عقلش پرواز کند و خطاب نماید
بملک موت و استغاثه نماید که مرا بدنیا برگردانید
ملک در جواب گوید کلا انها کلمة هو قائلها
نخواهد شد این و این سخنی است که در هنگام
دهشت و اضطراب میگوید و فایده نمی بخشد پس

کویدای ملك موت بکی کذارم مال واهل وفرزندان
وعشیرهٔ خود را وانچه داشته ام در دنیا ملك کوید
آنها را بدیکران بکذار وخود برو بسوی آتش جهنم پس آن
سیخ را براو بزنند که شعبهای آن در جمیع رکها ومفصلهای
او بند شود پس بکشد آن سیخ را و روحش را با آن جذب کند
از جانب پاهای او پس چون روح بزانوهای او رسد که حرکت
نتواند کرد امر کند اعوان خود را که آن تازیانهای آتش بار را
براو فرود آورند پس سکرات مرك را باو بچشانند وشدتهای
مردن را باو برسانند چنانچه کویا هزار شمشیر براو میزنند و
چنان روح او را بسختی کشند مانند سیخ پر شعبهٔ که از نمد
تری بیرون کشند پس آن سیخ را در بدن آن بکرداند که
آن شعبها جان او را از جمیع رکها واعضا وبندهای بدن
او بکشند وچون جان بحلقوم او رسد ملئکه تازیانه در زنند
بر روی او وبر دبر او چنانچه حق تعالی میفرماید که ولو
تری اذ یتوفی الذین کفروا الملائکة یضربون وجوههم

وادبارهم وذوقوا عذاب الحریق یعنی اکر ببینی
وقتی را که ملئکه قبض روح کافران میکنند میزنند
روهای ایشان را ودبرهای ایشانرا یا پشت سرهای
ایشانرا ومیکویند بچشید عذاب آتش سوزنده را
وملئکه کویند بایشان از روی عنف وشدت که
بیرون کنید جان خود را چنانچه حق تعالی فرموده است
که ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت والملئکة
باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب
الهون بما کنتم تقولون علی الله غیر الحق وکنتم
عن آیاته تستکبرون یعنی اکر ببینی وقتی که ظالمان
وستمکاران در سکرات وشدتهای مرك باشند
وملائکه دستها کشاده باشند بقبض روح ایشان
وکویند بیرون کنید جانهای خود را از بدنهای خود
امروز جزا داده میشوید عذابی را که موجب خواریها
ومذلتهاست برای شما بسبب انکه کفتید بر خدا انچه

سوکند که بد مجاور لحد کنم تورا و بر تو تنک کردانم جای تورا
ووحشت دهم مکان تورا وبرخلاف قطعهای تو بعمل آوردم
وبرای تو کودالی باشم از کودالهای جهنم پس منکر و نکیر
در قبر او درآیند با روهای سیاه و چشمهای کبود قبر را
بنیشهای خود بشکافند و در میان موهای خود راه در اوند
وحدقهای ایشان مانند دیک مس سرخ باشد و
سخن ایشان مانند رعد بلند آواز باشد و دیدهای
ایشان مثل برق لامع باشد پس بانکی براو زنند
که جانش بحنجره اش آید و پرسند که کیست پروردکار
تو و چیست دین تو و کیست پیغمبر تو و چیست کتاب تو
و کیست امام تو در جواب کوید که نمیدانم کویند در
دنیا شک داشتی و در اینجا نیز شک داری هرکز ندانی
و هدایت نیابی پس کرزی براو زنند که صدائی ازو ظاهر
کردد که هر که در مشرق و مغرب عالمست بشنوند
بغیر جن و انس که مصلحت در شنیدن ایشان نیست و از

شدت

۲۰

شدت آن صدا ماهیان بکریزند و وحشیان صحرا رم کنند
ولیکن شما از آن خبردار نمیشوید پس خدا براو مسلط
کرداند مار سیاه ازرق را که در روزی پنجساعت و در شبی
شش ساعت اورا عذاب کند بسبب آنکه کارهای
بد را از مردم پنهان میکرد و از خدا پروا نمیکرد پس دورند
از رحمت خدا آنها که ایمان بخدا ندارند پس خدا دو ملک
کور و کر براو مسلط میکرداند که دو کرز از آهن در دست
دارند و پیوسته براو میزنند تا روز قیامت چون صباح
روز قیامت شود آتش در قبر او مشتعل کردد پس کوید
وای برمن که قبرم پر از آتش شد در آنحال منادی اورا
ندا کند که ویل و عذاب و خواری تو نزدیک شده است
برخیز از آتش قبر و برو بسوی آتشی که هرکز خاموش نخواهد
شد پس بیرون آید از قبر با روی سیاه و دیدهای کبود
و بینی دراز سر بزیر افکنده با خاطر غمکین و از زیر چشم دزدیده
نظر بجانب راست و چپ کند از ترس و هراس پس عمل

خبیثا و بصورت زشتی بیاید و بگوید بخدا سوگند که
تو بسوی طاعت خدا دشوار میرفتی و بسوی معصیت
حق تعالی مبادرت مینمودی در دنیا تو بر من سوار
بودی و مرا مرتکب میشودی امروز میخواهم من بر تو سوار
شوم و بکشم ترا بسوی آتش جهنم پس بر دوشهای او
سوار شود و پای او زند و راند تا او را بکنار جهنم رساند
چون نظر کند بسوی ملئکه که برا و مستعد گردیده اند
با زنجیرها و غلها و لبهای خود را بدندان میکنند از
خشم و غضب بر او گوید ای وای بر من کاش نامه مرا
بمن نداده بودند و نمیدانستم حساب من چیست کاش
میمردم و هرگز زنده نمیشدم هیچ فایده نبخشید بمن
انچه داشتم از مال و اولاد و اتباع سلطنت و استیلای
من هلاک و ضایع شد پس خداوند جلیل جبار ندا کند
که بیاورید او را بسوی آتش پس زمین در زیرش آتش
سوزان گردد و آفتاب در بالای سرش آتش گردد و اتشی

زبیل

بیاید و پاهای او احاطه کند و فریاد بر آورد و اعضای
آتش بسخن آید در جواب او و بگوید که خدا دور کند باشتهای
ترا که پیوسته از طاعت الهی دور بود پس ملکی بیاید
و سینه او را سوراخ کند تا پشتش و دست چپ
او را از آن سوراخ بیرون برد به پشت سرش نامه
عملش پرواز کند از پشت سرش و بدست چپ او آید
پس گویند بخوان نامه خود را گوید چگونه بخوانم که
نامه در پشت سر منست و جهنم در پیش روی
من پس ندا رسد از خداوند جبار که گردن و پشتش را
درهم بشکن و پایش را بموی پیشانی او ببند پس فرماید
خذوه فغلوه بگیرید او را پس غل کنید او را پس در
آتش عظیم جحیم او را بیندازید چون این ندا برسد هفتاد
هزار ملک در نهایت غلظت و شدت مبادرت
نمایند بسوی او و برای تعظیم امر خداوند قهار پس بعضی
گوشش را کنند و بعضی ریشش و بعضی استخوانهای

پس کافر گوید که ایا مرا رحم نمیکنید گویند ای شقی چگونه
ترا رحم کنیم و حال آنکه بدبختی تو بمرتبه ایست که رحم
کننده ترین رحم کنندگان خداوند عالمیان ترا رحم
نمیکند ای شقی از این آزارها بفریاد آمدی پس چگونه
خواهد بود حال تو در هنگامی که ترا در میان جهنم
افکنیم پس ملک دستی بر سینهٔ او زند و او را در میان
آتش افکند پس هفتاد هزار سال در درکات فرو رود
و پیوسته گوید ای کاش اطاعت خدا و رسول کرده
بودم پس سنگی از کبریت در جانب چپ او بندند که
در روی او شعله ور گردد و شیطانی از جانب راست
او قرین کرده اند و حق تعالی هفتاد پوست در بدن او
خلق نماید که کنده هر پوستی چهل ذراع باشد بذراع
ملکی که او را عذاب کند و ما بین هر پوست فاصله
چهل ذراع باشد و میان آنها پر باشد از مارهای
آتش و عقربهای آتش و کرمهای از آتش و سرشها مانند

کوه

کوه عظیمی باشد و دندانهایش مانند کوه ورقان باشد که
کوهیست در مدینه و لبهایش از لبهای فیل درازتر شود که میان
آتش کشد و گوشهایش مثل دو چاه عمیق گردد و در میان
آنها سراپردها از آتش باشد و آتش از دبرش بسوی دهانش
از میان شکمش مشتعل باشد و بهر درک از درکات جهنم
که برسد او را بهفتاد زنجیر بندند که هر زنجیری هفتاد ذراع
باشد و در میان هر ذراع حلقها بعدد قطرات باران
باشد و اگر یک حلقه از آنها را بر روی کوههای زمین
گذارند همه را بگدازد اینست که حق تعالی فرموده است
ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ یعنی
پس در زنجیر که ذرعش هفتاد ذراع او را در آورید
و حضرت فرمود که پس او را هفتاد پیراهن بپوشانند
از قطران جهنم و قطران روغنی است بسیار بدبو و غلیظ
و چسپنده و سوزنده که بر بدن شتر که میمالند و روهای
ایشانرا آتش فرو گیرد چنانچه خدا در قرآن یاد کرده است

باشد پس ملکی دستی بر سینهٔ او زند و او را سرنکون
در درکی دیکر افکند پس هفتاد هزار سال دیکر از پی
برود تا بحُطَمه برسد و حُطَمه او را و شیطانش را
درهم شکند و او را با شیطان در یک زنجیر باشد
هرکاه شیطان نظر بر روی قبیح او کند و ترش
کند پس کافر با شیطان کوید یالیتَ بینی و
بَینَکَ بُعدَ المَشرِقَینِ فَبِئسَ القَرینُ ای کاش میبود
میان من و تو دوری مشرق از مغرب پس بد قرین و
همنشینی بودهٔ تو مرا پس کوید وای بر تو چون تو مرا
کمراه کردی قدری از عذاب مرا تو بردار شیطان
کوید ای شقی چکونه من از تو چیزی از عذاب خدا
بردارم و من و تو امروز هر دو در عذاب شریکیم
پس زبانیهٔ ملک عذاب کرزی بر سر او زند که هفتاد
هزار سال دیکر در درکات جهنم فرو رود تا
بچشمهٔ برسد که آنرا آنیه نامند چنانچه حق تعالی
سَرابیلُهُم مِن قَطِرانٍ وَ تَغشیٰ وُجُوهَهُمُ النّارُ و در بدنش
بقدر انکشتی نباشد انکه در آن حلیه از آتش بوده
باشد و در پاهایش زنجیرهای آتش و بر سرش تاجی شصت
ذراع از آتش و در سرش سیصد و شصت سوراخ
بوده باشد که مانند کلخن از آنها دود بیرون آید
از هر جانب و مغزش بجوش آید و بر دوشهایش جاری
کردد سیصد و شصت نهر از چرک و ریم و قیح و خون پلید
از بدن پلیدش جاری کردد و با این حال جایش
بر او چندان تنک باشد مانند سر نیزه در میان
آهن پس از تنکی منزلها بر ایشان و بوی بد و سیاهی و تاریکی
و زبانها و صداها و فریادها و هارو های ایشان سیاه
و تیره کردد و کرمهای بدنها ایشان بزرک شوند و
چنکالها مانند چنکال کربه و عقاب بهم سانند که کوشت
و استخوان ایشانرا کنند و خورند و خون ایشانرا
آشامند و خوردن و آشامیدن بغیر آنها نداشته

بکشر

فرموده است تُسْقىٰ مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ حضرت فرمود که
چشمه ایست که گرمی و پختن آن بنهایت رسیده
است و بر آن آتش افروخته اند از روزی که خدا
جهنّم را آفریده است همه چشمهای جهنّم ساکن میشوند
و این چشمه هرگز ساکن نمیگردد و همیشه در جوش است
از شدّت حرارتش پس ملٰئکه گویند ای گروه اشقیا
نزدیک بیایید و از این چشمه بنوشید چون رو بگردانند
و امتناع نمایند ملائکه گرزها بر ایشان زنند و گویند ذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ بچشید عذاب آتش سوزنده را این عذاب
بسبب آن عملهاست که بدستهای خود کرده اید و پیش
فرستاده اید و نیست پروردگار تو ستم کننده نسبت
ببندگان پس کاسه از آهن بیاورند مملو از
آنیه چون بنزدیک روی ایشان بیاورند لبهای
ایشان بالا جهد و گوشتهای روهای ایشان فرو ریزد
و چون جرعه از آن در شکم ایشان داخل شود آنچه

در شکم ایشانست از احشاء و امعاء گداخته شود و از زیر
ایشان بدر رود و پوستهای ایشان بگدازد پس گرز
دیگر بر سر او زنند که هفتاد هزار سال دیگر در درکات
جهنّم فرو رود تا بسعیر رسد در آنجا آتش جهنّم بر روی
ایشان مشتعل گردد و از زبانه اش دیدههای
ایشان کور شود پس گرزی بر سر او زنند که هفتاد
هزار سال دیگر فرو رود تا بدرخت زقّوم برسد
و آن درختیست که از اصل جحیم و بیخ جهنّم میروید
و میوهٔ آن در قبح منظر و هایل بودن گویا سرهای دیوها
است و بر آن درخت هفتاد شاخ از آتش هست و
در هر شاخ هفتاد هزار میوه هست که هر یک در
قباحت منظر و بدبوئی بسر شیطان میماند و آن
درخت بر روی سنگ بسیار نرم لغزنده روییده
باشد مانند آینه و از اصل آن سنگ تا بیخ درخت
هفتاد هزار سال راه باشد و شاخهای آن درخت از

آتش آب خورند و برگها و میوه های آن آتش باشد پس
ملائکه باو گویند و جبر نمایند که بالا رو و هر چند بالا
رود پایش لغزد و بزیر آید پس هفتاد هزار سال درین
عذاب و شدت و تعب باشد تا باصل زقوم رسد
چون میوهٔ از آن بدهان کنارد از صبر تلختر و از مردار
گنده تر و از آهن سخت تر باشد و چون در شکمش
داخل شود بجوش آید مانند آب جوشان که غلیان
نماید پس بیاورند و حسرت برند بر طعامهائی نیکو
و میوهای لذیذ که در دنیا میخوردند و کفران آن نعمتها
می نمودند و در اثنای این حال ملئکه ایشان را فرو
کشند پس سالها در ظلمت و تاریکیهای جهنم فرو
روند و چون بر آتش قرار گیرند صدائی از ایشان
ظاهر شود مانند صدای ماهی که در میان تابه بریان
کنند پس ایشان را از درخت زقوم بیندازند بسوی
رودی چند که از مس گداخته جاری باشند و

از

از آتش جهنم بسیار گرمتر باشد و آن رودخانها جوشند و
ایشان در آنها غوطه خورند تا آنکه بعد از سالها ایشان را
بساحلها افکنند که در کنار آن رودهاست پس در آن
ساحلها جانوران آتش جهنم بر ایشان حمله نمایند و مارها
مانند شتران مست و کژدمها مانند استرهای سیاه
و هر عقربی شصت بند در پشت داشته باشد و در
هر بندی سبولی از زهر بوده باشد پس هر کافری هفتاد
هزار مار سیاه کبود چشم و هفتاد هزار کژدم بچسبند
و هفتاد هزار سال بر ایشان زهر بریزند که سوختن آتش را
فراموش کنند پس پناه برند بدرخت زقوم بهر شاخی
از آن هفتاد هزار کس بچسبند و خود را بیاویزند که آن
شاخ نشکند و خم نشود پس آتش زد بر ایشان داخل
شود و از دهان ایشان زبانه کشد لبهای ایشان بریان
شود و پیه ایشان بگدازد پس غضب خداوند حی
قیوم بر ایشان شدید گردد و فرماید که ای مالک بگو

بایشان که ببخشید که زیاد نمیکنم شما را مگر عذاب ای مالک
برافروز آتش را بر ایشان که شدید است غضب من
بر کسی که مرا ناسزا گفته بر عرش عظمت و جلال من و
سبک شمرده است حق مرا و منم خداوند جبار پس ندا
کند مالک که ای اهل ضلال و گمراهی و استکبار و صاحبان
نعمت بسیار در دنیا چگونه می یابید عذاب آتش
سقر را ایشان گویند دلهای ما را بریان کرد و گوشتهای
ما را خورد و استخوانهای ما را درهم شکست و ما را
فریادرسی و یاوری نیست پس مالک گوید بعزت
پروردگارم که زیاد نمیکنم برای شما مگر عذاب ایشان
گویند اگر عذاب کنند ما را پروردگار ما هیچ ستم
نکرده است پس مالک گوید فَاعْتَرَفُوا بِذَنْبِهِمْ فَسُحْقًا
لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ یعنی پس اعتراف کردند بگناهان خود
پس دوری از رحمت باد اصحاب سعیر را پس خداوند
جبار باز غضب فرماید و گوید ای مالک دیگر برافروز

آتش را بر ایشان پس غضب مینماید مالک و ابر سیاهی بر می انگیزد بر سر
ایشان که همه را فرا گیرد پس ندا میکند ایشانرا که اول و آخر و افضل
و ادنای ایشان همه بشنوند و میگوید چه میخواهید که بر شما ببارم
ایشان فریاد برآورند که آب سرد و اعطشاه زهی تشنگی و طول
مذلت و خواری که ما را فرو گرفته است پس بعوض آب سرد
ببارد بر ایشان سنگها و قلابها و چرک و ریم و کرمهای آتش
که روهای ایشانرا باردیگر بسوزانند و دیدهای ایشانرا کور
کند و استخوانهای ایشانرا بشکند پس در آن هنگام فریاد
و ناله و اثبوراه برآورند و چون استخوانها بی گوشت مانند
باردیگر بامر خداوند قهار مالک آتش برافروزد بر ایشان که
استخوانهای ایشان مانند هیزم بسوزد پس باردیگر ایشانرا
برگردانند و هفتاد خریف که هر خریف هزار سالست یا
زیاده بر آتش بسوزند پس درهای جهنم را بر روی ایشان
ببندند و از هر دری تا دری پانصد سال راهست پس
هر یک از ایشان را در میان سه تابوت از آتش جهنم بگذارند

وقالوا مهما تأتنا به من آية لتسحرنا بها فما نحن لك بمؤمنين فارسلنا عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آيات مفصلات فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين ولما وقع عليهم الرجز قالوا يا موسى ادع لنا ربك بما عهد عندك لئن كشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنى اسرائيل فلما كشفنا عنهم الرجز الى اجل هم بالغوه اذا هم ينكثون فانتقمنا منهم فاغرقناهم فى اليم بانهم كذبوا بآياتنا وكانوا عنها غافلين

هريك برو وى ديكرى كه سخن ايشانرا كسى نشنود مكر انكه فريادى
كنند مانند نالهٔ استر و فرياد خر و صداى سك وكرانو
لالان وكوران باشند وبغير ناله از ايشان سخنى شنيده نشود
پس درهاى جهنم را بر ايشان ببندند وعمودها را بر ايشان
بكشند چنانچه حق تعالى فرموده است انها عليهم موصدة
فى عمد ممددة پس هركز نسيمى بر ايشان داخل نميشود
وهركز غمى از ايشان بيرون نميرود نه شفاعت كننده
دارند از ملائكه ونه دوستى ويا ورى از اهل بهشت
وحق تعالى ياد ايشانرا از خاطرهاى بندكان محو ميكند كه
هركز ايشانرا ياد نكنند تمام شد حديث اى عزيز آنست
احوال نيكوكاران كه شنيدى واينست احوال اشقيا و
كافران كه شمهٔ مذكور شد اكر بقيامت وحشر اعتقاد
دارى وفرمودهٔ خدا ورسول وائمه هدى صلوات الله
عليهم را باور ميكنى تا عمر باقيست و زبان جاريست و دركاه
توبه مفتوح است فكر خود بكن وبتدارك مافات ومحو سيئات بشتاب

عبرات

عبرات واقتنا ى ذخاير طاعات كه مادهٔ سعادات و
وسيلهٔ قربانست مشغول شو وعمر شريف را كه سرمايهٔ
تحصيل سعادات ابدى ونقد تجارت ارباح اخرويست بباطل
ضايع مكن وبلهو ولعب صرف منما كه روزى باشد كه يكساعت
اورا آرزو كنى وميسر نشود واستدعاى بازكشت بدار
دنيا كنى وبدست نيايد اميد كه حق تعالى بفضل كامل و لطف
شامل خود اين غريق بحار خطا را با ساير برادران ايمانى
بساحل نجات رساند واز عقوبات ابدى نجات بخشيده
بدرجات عاليهٔ باقيهٔ بهشت جاويد فايز كرداند بمحمد
وآله الطاهرين وكتبت بيمينه الجانية الفانية مؤلفه
الحقير المقر بالخطاء والتقصير فى شهر صفر ختم بالخير والظفر من
سنة مائة والف من الهجرة المقدسة تذكرة لبعض الخلان من
اهل الايمان رزقهم الله فى الدارين الامن والامان وحفظهم
من وساوس الشيطان والحمد لله اولا وآخرا وصلى الله على
سيد المرسلين محمد وعترته الاكرمين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين

بلغ القبال

بلغ از روى خط مرحوم ومغفور آخوند ملا محمد ...

دولت باده اندیران ای سیمبرله
انجم رقص و نغمه وقت قلقله

هر دمی کیم یدیکو سودم ایله
یادم بیر ایشی بیلکو شولایله

اول بار و کرکه اوق تملا
یا اول بر کیبی دادن ازدوکا کله

اکر ترا جانان لولو بیم سز دکران
اکیکیفنی یا ج ز لفی از فقط اجنکله

لیمونی کرکار حضرت بیلو مدد اجلا
ایکار سخنکا و دیس تسلیمله

دل سنکنه تریه زار از ابن فق
جوفانی از مرو وطی ار دو کنبله

دکیا شو پیرا کز خز ز ابراز اوزو
دیر از خا بن بیوچ ختا ایتلم

وجمه ای عشقی مسیح بنا دی
دیرینی سلطانکا سیدیلم